



مناسبات امامیه و زیدیه
(از آغاز غیبت صغیری تا افول آل بویه)

سیداکبر موسوی تیانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۰۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۰/۱۸

چکیده

زیدیه و امامیه از دیرینه‌ترین گروه‌های اسلامی‌اند. آگاهی از روابط این دو نحله اثربخش است، برای شناخت بهتر تاریخ فکری تشیع رهگشاست. در این نوشتار سعی شده است، تعامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نیز تقابل این دو گروه در دوره غیبت صغیری تا افول آل بویه (دوره اقتدار تشیع در جهان اسلام) بررسی شود. واکاوی گزارش‌های تاریخی نشان‌گر این است که در این دوره، همکاری زیدیان و امامیان در عرصه‌های گوناگون، روند رو به رشدی داشته است؛ البته به دلیل اختلاف در برخی از مبانی فکری، همچنان تمایزگذاری فرقه‌ای خویش را در قالب مناظره‌های علمی و رده‌نگاری دنبال کرده‌اند.

واژگان کلیدی

امامیه، زیدیه، تعامل اجتماعی، تقابل علمی، تعامل فرهنگی.

درآمد

امامیه و زیدیه، دو گروه اثرگذار شیعی، هماره در تاریخ اسلام مطرح بوده‌اند. نقش‌آفرینی سیاسی و فکری این دو نحله در پاره‌ای از زمان‌ها باز و انکارناپذیر است. از این رو، ضروری است روابط این دو فرقه با همدیگر تحلیل شود تا با واکاوی مناسبات این دو گروه ممتاز شیعی، ضمن بررسی برهمه‌ای از تاریخ فکر امامیه، به نقاط همگرایی و واگرایی آن‌ها در آموزه‌های کلامی دست یابیم. مقاله پیش رو، در بی‌پاسخ به این پرسش است که: این دو فرقه مهم شیعه، در محدوده زمانی پس از آغاز غیبت صغیری تا افول آل‌بیوه در چه عرصه‌هایی و چه نوع تعاملی با یکدیگر داشته‌اند؟ این بازه زمانی، نقطه عطفی در تاریخ هر دو گرو به شمار می‌رود، چراکه امامیه در این عصر با رویداد غیبت وارد مرحله جدیدی شد و در اوخر قرن چهارم به اوج تاریخ فکری خویش نایل آمد. از سوی دیگر، زیدیان پس از مدت‌ها جنگ و گریز در این دوره قدرت سیاسی یافتند، و در پی آن با بهره‌گیری از تعالیم برخی گروههای عقل‌گرا مانند معزله، پیش از این در صدد تقویت پایه‌های فکری و عقیدتی خویش برآمدند. نقطه پایانی این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که با افول قدرت سیاسی آل‌بیوه در سال ۴۴۷ قمری، به نوعی سیر رو به رشد تشیع، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ علمی و فرهنگی به محاق رفت. به نظر می‌رسد، در این عصر - آستانه غیبت صغیری تا افول امامیه - مناسبات دو فرقه مهم شیعه، یعنی امامیه و زیدیه به دلیل پاره‌ای از اشتراکات افزایش یافته است و در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تعاملات خوبی برقرار کرده‌اند و در عین حال، به سبب اختلاف در برخی از اصول مذهبی، تمایزگذاری فرقه‌ای خویش را نیز دنبال می‌کردند.

برای پاسخ به پرسش و اثبات این فرضیه، روابط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امامیه و زیدیه را در این بازه زمانی بررسی می‌کنیم.

۱. تعامل اجتماعی و سیاسی

امامیه و زیدیه در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی با همدیگر در ارتباط بودند. «پیوند خانوادگی» یکی از عرصه‌هایی است که در هم‌تنیدگی اجتماعی این دو مذهب را به خوبی نشان می‌دهد.

۱-۱. پیوندهای خانوادگی

شماری از خاندان‌های سرشناس - غالباً علوی‌تبار - این دو فرقه با داشتن روابط نسبی و سببی، ارتباط خانوادگی تنگاتنگی برقرار کرده بودند. وصلت ابواحمد موسوی (پدر سید

مرتضی) با یکی از نوادگان ناصر اطروش (امام نامدار زیدیه) پیوند بین دو خاندان اصیل امامیه و زیدیه را فراهم کرد (مروزی، ۱۴۰۹ق: ۱۰-۱۱). از این رو، سید مرتضی و شریف رضی، دو تن از علمای بر جسته امامیه، به یکی از مهمترین خاندان‌های زیدی منسوبند و سید مرتضی در مقدمه الناصریات از این انتساب با افتخار بسیار یاد کرده است (سید مرتضی، ۱۴۱۷ق: ۶۲-۶۳). گفتنی است، هیچ دلیل قاطعی وجود ندارد که اجداد مادری سید مرتضی و سید رضی، به امامیه گرویده باشند. احتمالاً آنان بر مذهب زیدی باقی بوده‌اند.^۱

شایان ذکر است، حسن بن محمد (م. ۳۶۸ق) معروف به «ناصر صغیر» یا «ناصرک» (مروزی، ۱۴۰۹ق: ۱۱؛ ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق: ۲۸۰)، پدر بزرگ سیدین نیز از رجال معترزله بود (ابن مرتضی، بی‌تا: ۱۲۰). افزون بر این، داعی صغیر (م. ۳۱۶ق)، جانشین اطروش و فرزندش ابن داعی حسنی (م. ۳۶۰ق)، متکلم اعتزالگرا و امام زیدیان گیلان (هارونی، ۱۳۸۷: ۶۴-۷۴)، پدر بزرگ و دایی فاطمه بنت حسن هستند (رازی، ۱۴۰۹ق: ۸۳)؛ از این رو، بعيد نیست رویکرد اعتزالی سید مرتضی، از منسوبان زیدی و معترزلی اش ناشی شده باشد. به هر روی، این دو خاندان ریشه‌دار امامی و زیدی روابط خاندانی عمیقی داشته‌اند. علاوه بر خاندان مادری سید مرتضی و سید رضی، برخی از تبار پدری وی نیز پیرو مذهب زیدیه بوده‌اند (یمانی، ۱۴۱۹ق: ۸۰-۸۱). ظاهراً خانواده همسر سید رضی نیز زیدی مذهب بودند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق: ۱۷۶، ۲۵۰).

در میان خاندان ذی‌نفوذ «آل زیاره» که در نیشابور دارای جایگاه والاپی بودند (ابن فندق، ۱۴۱۰ق: ۲؛ ۴۹۲-۵۲۳)، امامیان و زیدیان پیوند نزدیکی داشته‌اند. ابو محمد یحیی علوی، متکلم امامیه و شخصیت متنفذ سیاسی نیشابور، از تبار این خاندان است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۴)؛ همان کسی که شیخ صدق در سفر به نیشابور در منزل وی اسکان یافت و بعضی از مجالس امالی خویش را در آن جا برگزار کرد (صدق، ۱۴۱۷ق: ۷۰۶). در حالی که پدر وی زیدی مذهب بود، در نیشابور قیام کرد و به نام خود خطبه خواند (ابن فندق، ۱۴۱۰ق: ۲؛ ۴۹۵).

۱. تنها ابن اسفندیار (متوفی قرن هفتم) از امامی مذهب بودن ابوالحسین احمد، پسر ناصر اطروش و جد مادری مرتضی و رضی گفته است؛ مطلبی که هیچ‌یک از انساب نگاران و تاریخ‌نویسان بدان اشاره‌ای نکرده‌اند؛ از این رو، بعد است ابولحسین پیرو امامیه باشد، با توجه به این که وی همواره سردار سپاه اطروش بود و پس از پدر نیز در امور سیاسی حکومت علیوان طبرستان، نقش‌آفرین بود. افزون بر این، داعی صغیر زیدی - جانشین ناصر - نیز همسر دختر احمدین ناصر اطروش بود. البته ابولحسین، فرزند دیگر ناصر اطروش، از پیروان مذهب امامیه بود و با پدرش اختلاف داشت؛ و حتی با سرودن اشعاری او را هجو کرد و احتمالاً ابن اسفندیار بین اسمای آن دو برادر دچار اشتباه شد. بنابراین، به احتمال فراوان اجداد مادری سید مرتضی، همگی بر مذهب زیدی بوده‌اند (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: ۹۷، ۹۸؛ این عنبه، ۱۳۸۰ق: ۳۰۹).

در میان خاندان سادات هارونی نیز عده‌ای به امامیه و برخی به زیدیه گرایش داشته‌اند. حسین بن هارون و فرزندش عبدالعظیم، پیرو مذهب امامیه بودند (مروزی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۳)؛ در حالی که دو تن از فرزندان دیگرش به نام‌های مؤید بالله هارونی (م. ۴۱۱ق) و ابوطالب هارونی (م. ۴۲۴ق) به سوی زیدیه گرویده بودند و در تقویت تعالیم زیدی آثار مهمی تألیف کردند. با توجه به موارد یادشده می‌توان دریافت، امامیان و زیدیان در حیطه خانوادگی ارتباط تنگاتنگی داشته‌اند، به گونه‌ای که هر یک از این خاندان‌ها، شخصیت‌های اثرگذار هر دو مذهب را در خود جای داده بود. جالب این‌که، غیر از بحث‌های علمی هیچ‌گونه تنش اجتماعی در میان آنان گزارش نشده است.

۱-۲. همکاری در عرصه سیاسی

اوج همکاری سیاسی امامیه و زیدیه در دولت زیدی مذهب آل بویه^۱ قابل مشاهده است. آنان در این دولت در دو حوزه سیاسی‌فرهنگی و سیاسی‌اجتماعی تعامل درخور توجهی داشته‌اند. حکومت‌داری آنان به نوعی مورد رضایت شیعیان امامی واقع شده بود. علمای امامیه با توجه به فضای فراهم‌شده از سوی بویهیان، از همکاری با امرا و وزرای بویهی استقبال کردند. شیخ صدوق از عالمان نام‌دار امامیه در ری در دربار رکن‌الدوله بویهی حضور یافت. با وجود این که صدوق به طیف نص‌گرایان امامیه وابسته بود، بویهیان زیدی - معتزلی در ری از او استقبال و

۱. در تسبیح آل بویه هیچ اختلافی نیست، ولی در نوع تسبیح آنان بین برخی از محققان اختلاف نظر وجود دارد. جمعی از مستشرقان مانند: اشیولر، فرای و آربیری بر تسبیح امامی آنان پافشاری کرده‌اند و عده‌ای از پژوهش‌گران مانند رسول جعفریان نیز با شواهد نه چندان قوی، با آن‌ها همنظر گشتماند؛ در مقابل، برخی از نویسنده‌گان از زیدی بودن ابتدایی آل بویه و تسبیح امامی پسینی آنان سخن به میان آوردند. در راستای تأیید نظریه این عده می‌توان گفت، دست‌کم نسل اول آل بویه، یعنی برادران مؤسس دولت بویهی (رکن‌الدوله، عmadالدوله و معزالدوله) پیرو مذهب زیدی بوده‌اند، چون عmadالدوله جزء سرداران ناصر اطروش بوده است و نیز این سه برادر در زمرة فرماندهان حسن بن قاسم (داعی صغیر)، آخرین حاکم علویان طبرستان، قرار داشته‌اند. شاهد دیگر آن‌که، معزالدوله بویهی پس از بحث و گفت‌وگو با برخی از علمای امامیه، به صراحةً به امامت ابن داعی علوی، از رهبران زیدیه، اعتراف می‌کند و از سوی دیگر، رکن‌الدوله ضمن بذریش امامت ابن داعی علوی، از عدم مساعدت به وی در گیلان و دیلم عذر می‌خواهد. افرون بر این، بویهیان پس از به دست گرفتن زمام امور در بغداد بنا داشتند یکی از علویان را به جای خلیفه عباسی بر مستند خلافت بشانند که این امر با دیدگاه زیدی بودن آنان سازگار است. علاوه بر این، باید تأکید شود هیچ‌گونه دلیل صریحی مبنی بر تغییر مذهب برادران بویهی از زیدیه به امامیه در دست نیست. البته برخی، از گرامی داشت آل بویه درباره شعائر شیعی مانند: عزاداری در عاشورا، جشن غدیر، لعن خلفا... نیز سخن میان آورده‌اند. دانسته است، زیدیه نیز مانند امامیه به این شعائر اهمیت می‌داده است. اما نسل دوم بویهیان به امامیه روی گردان شدند (برای آگاهی بیشتر نک: هارونی، ۱۳۸۷: ۶۹، ۶۹؛ ذهبي، ۱۴۱۳ق، ۱۶: ۱۱۶؛ جعفریان، ۱۳۹۰: ۳۷۵، ۳۷۶).

فضای خوبی برای اظهار نظر علمی برای وی فراهم کردند. شیخ صدوق نیز در این وضعیت مناسب، با برگزاری مجالس علمی به طرح مبانی معارف امامیه و دفاع از آن دست یازید (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۲). حسین بن علی بن بابویه، برادر شیخ صدوق نیز در جرگه علمای دربار بویهیان ری قرار داشته و از سوی صاحبین عباد زیدی معترضی، مورد احترام و اکرام بوده است. حتی وی یکی از آثار خوبیش را به این وزیر آل بویه تقدیم داشت (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۲: ۳۰۶). سایر دانشمندان امامیه نیز روابط تنگاتنگی با صاحبین عباد برقرار کرده بودند (همان: ۲۴۲).

در دیوان نقابت نیز امامیان و زیدیان همکاری نزدیکی داشته‌اند. زعمات نقابت طالبیان همواره بین سادات امامی مذهب و زیدی مذهب می‌چرخید؛ از این رو، طبیعی بود دو فرقه امامیه و زیدیه در این زمینه با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. البته در پی این روابط، احساس قرابتشان نیز تقویت می‌شد. ابوعبدالله محمد بن حسن، معروف به این داعی (دایی مادر سید مرتضی) - از امامان زیدیه - در سال ۳۴۶ قمری بنا به پیشنهاد و اصرار علویان بغداد از سوی معزالدole بویهی به این سمت گمارده شد (هارونی، ۱۳۸۷: ۶۸). باید توجه داشت، در این انتخاب همه سادات بغداد چه امامیه و چه زیدیه - نقش بسزایی داشتند، که این موضوع از همدلی و همنظری آنان در انتخاب نقیب‌النقبا حکایت دارد. این داعی پس از بر عهده گرفتن منصب نقابت، ابواحمد موسوی (پدر سید مرتضی) امامی مذهب را به نقابت واسطه منصوب کرد (همان: ۶۹). ابواحمد موسوی نیز در اقدامی وحدت‌افزا، با سروdon اشعاری، او را فردی فاضل و شایسته جایگاه نقابت معرفی کرد (جشمی، ۱۴۰۶ق: ۳۷۳).

۳-۱. همکاری در عرصه‌های اجتماعی

پیروان این دو مذهب در عرصه اجتماعی نیز همکاری می‌کردند و امیران بویهی در این زمینه نقش بر جسته‌ای داشته‌اند؛ برای مثال، صاحبین عباد، وزیر زیدی مذهب آل بویه، در رفع نیازهای شهر امامی نشین قم، توجه ویژه‌ای داشته است. نویسنده تاریخ قم در این باره می‌نویسد: «بعضی از ایادی و نعم مولانا صاحب الجلیل کافی الکفاه که در حق اهالی و متوطنان و ساکنان بلده قم - که شهر من است - بر سبیل عموم فرموده است، و در حق سایر بلاد بر وجه خصوص» (قمی، ۱۳۸۵: ۸). صاحبین عباد با انجام کارهای عمرانی و فرهنگی، از قبیل آبرسانی به برخی از نواحی قم و ساختن کتابخانه مملو از کتاب در آن شهر، در عمران و آبادی آن دیار همت گماشت (همان: ۱۱)، از این رو، نزد اهالی قم محبوبیت فزاینده‌ای داشته و حسن بن محمد اشعری قمی (م. ۳۷۸ق) پس از تمجید فراوان از او، کتاب تاریخ قم را به وی

تقدیم کرده است (همان: ۱۹). رکن‌الدوله بویهی در حمله سنیان اصفهان به قم - به دلیل سبّ خلفاً - به حمایت از اهالی قم برخاست و اصفهانی‌های مهاجم را مجازات کرد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق، ۱۱: ۲۶۱). تعداد اندکی از زیدیان در کنار مردم قم، که غالباً امامی مذهب بودند، زندگی می‌کردند (همان: ۶۳۲) و حتی برخی از آنان با امامان زیدی یمن در ارتباط بودند (هادی الى الحق، ۱۴۲۱ق: ۵۵۰). موارد یادشده، نشان‌گر تعامل و همکاری سازنده این دو گروه در مسائل اجتماعی است.

۴-۱. همکاری در برابر مخالفان تشیع

در جهان اسلام آن روزگار، آموزه‌ها و باورداشت‌های زیدیان نیز مانند امامیان مورد انتقاد مخالفان قرار داشت. بسیاری از علمای اهل‌سنّت، زیدیه را مانند امامیه فرقه‌ای مبتدعه می‌پنداشتند (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۸۸). ابن‌بطه عکبری (۳۸۷م)، از علمای اهل حدیث عراق، زیدیان را همانند امامیه خارج از دین اسلام و رهبرانشان را ائمه ضلال و پیش‌گام در کفر معرفی می‌کند (ابن‌بطه، ۱۴۳۲ق: ۲۸۸-۲۷۹). او در کتاب دیگرشن *الابانه* نیز زیدیه و امامیه را در زمرة اهل اهواء برشمرده است (ابن‌بطه، ۱۴۲۹ق، ۱: ۲۵۷-۲۵۵). از همین رو، در تنش‌های اجتماعی نیز گروه‌های مخالف شیعه، با زیدیه و امامیه برخوردی یکسان داشتند؛ مثلاً در سال ۴۰ قمری، اهل‌سنّت واسط (شهری که ابواحمد مدتی نقیب آن بود) در حمله به محله‌های شیعه‌نشین و ویران کردن خانه‌هایشان، هیچ تمایزی بین امامیان و زیدیان قائل نشدند (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق، ۱۵: ۱۲۰).

بی‌تردید، وجود دشمن مشرک، به‌ویژه تنگ‌نظری مخالفان علیه شیعه (زیدیه و امامیه)، از عوامل مؤثر هم‌گرایی این دو فرقه در جامعه اسلامی بوده است تا این همبستگی اجتماعی در برابر فشارهای گروه‌های مخالف، در جبهه‌ای واحد مقاومت کنند؛ از این رو، آنان در کشمکش‌های اجتماعی هماره در کنار هم بوده‌اند. برای نمونه، ترکان سنی‌مذهب بغداد در سال ۳۶۳ قمری به رهبری سبکتکین ترک، علیه عزالدوله بویهی شورش کردند که به گزارش تاریخ‌نویسان آن عصر، شیعیان بغداد (امامیه و زیدیه) قاطعانه به حمایت بویهیان برخاستند (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۲۲۶-۲۲۷).

یکی از ویژگی‌های بارز زیدیان جارودی، دشمنی با خلفای نخستین بوده است و امامیان نیز در این ویژگی با زیدیان اشتراک نظر داشتند. این اعتقاد مشرک در پاره‌ای از زمان‌ها موجب هم‌نظری این دو گروه در عرصه اجتماعی شده است؛ برای مثال ابن‌عقده، محدث پرآوازه زیدیه

در مسجد براتای بغداد - پایگاه امامیه و مرکز بدگویی به دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام (خطیب، ۱۴۱۷ق، ۸: ۱۷) - به نقل مثالب صحابه برای شیعیان می‌پرداخت (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۱۵: ۳۵۴). همچنین آزادی شیعیان در برگزاری شعائر مذهبی، از قبیل سوگواری عاشورا و جشن غدیر و نیز برائت علنی از مخالفان اهل‌بیت، از سوی امیران زیدی‌مذهب آل‌بوبیه (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق، ۱۴: ۱۴۰، ۱۵۰-۱۵۱) در هم‌گرایی میان شیعیان زیدی و امامی بی‌تأثیر نبوده است.

۲. تعامل علمی و فرهنگی

۱- ۲. داد و ستد میراث حدیثی

از آن‌جا که میراث معرفتی و عقیدتی و نیز مبانی فکری زیدیه و امامیه برگرفته از اهل‌بیت علیهم السلام است، این دو گروه ناگزیر به همکاری و تعامل علمی بودند؛ به بیانی دیگر، امامان امامیه یکی عوامل مهم این تعامل بوده‌اند. زیدیان هرچند به امامت امامان اثنی‌عشر - غیر از امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام باورمند نبوده‌اند، ولی جایگاه علمی امامان امامیه را هیچ‌گاه انکار نکرده و مرجعیت علمی آنان را می‌پذیرفتند و حتی برخی از رهبرانشان نزد ائمه امامیه تلمذ کرده‌اند؛ برای نمونه، یحیی‌بن عبد الله محضر (امام زیدیه) از شاگردان امام جعفر صادق علیهم السلام است (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۲۱؛ اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۰۹-۳۰۸). برخی از نویسنده‌گان، ناصر اطروش (م. ۳۰۴ق)، امام زیدیه را نیز از اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام معرفی کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۵؛ ابن‌اسفندیار، ۹۸: ۱۳۸۹). پدر اطروش نیز در زمرة اصحاب امام جواد علیهم السلام بود (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۷۶). این‌دادوه حلی در کتاب رجال بیش از ۲۵ نفر از روایان زیدی را نام می‌برد که از طریق آنان بسیاری از روایات ائمه در منابع امامیه ورود پیدا کرده (ابن‌دادوه، ۱۳۹۲ق: ۲۹۱). افزون بر این، در منابع زیدیه بسیاری از روایات از امامان اختصاصی امامیه، همچون روایات امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام در موضوعات گوناگون انتشار یافته است؛ حتی برخی از عالمان زیدی به نقل احادیث مرسل از ائمه امامیه بایی نداشتند (اطروش، ۱۴۲۳ق: ۵۵).

به دلیل میراث مشترک حدیثی است که در مجالس علمی بزرگان زیدی، منقولات روایان امامی خوانده و درباره شخصیت آنان بحث و گفت‌وگو می‌شد (غضائیری، ۱۳۹۹ق: ۹۹-۱۰۰). زیدیان روایاتی را به نقل از محدثان امامی، مانند احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی و ابن‌ابی‌عمری، در منابع روایی خود ذکر کرده‌اند (اطروش، ۱۴۱۸ق: ۷۵). عالمان زیدی نه تنها با طیف معتدل امامیه، بلکه با جریان غلوگرای امامیه نیز کم و بیش مراوده علمی داشتند؛ مانند

ارتباط ابن عقدہ با خصیبی (نک: ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۲: ۲۷۹). برخی از شخصیت‌ها در داد و ستد علمی میان دو این فرقه، بیشترین نقش آفرینی را داشته‌اند. یکی از این افراد، محدث شهر شیعه احمدبن محمدبن سعید، معروف به ابن عقدہ جارودی کوفی (م. ۳۳۳ق) است که اصحاب امامیه با وی حشر و نشر داشته و ضمن ستایش از ایشان (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۶۶)، نزد او حدیث نیز فرا گرفته‌اند (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۲۴؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۸۰ق: ۱۴۰۷، ۹۴)، لذا احادیث فراوانی در موضوعات گوناگون از طریق او در منابع روایی امامی آمده است (صدقوق، ۱۴۰۳ق: ۲۰۳؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۴۲، ۵۹، ۶۲، ۷۲؛ طوسی، ۱۳۶۴: ۱۶۸، ۴۶۴، ۱۶۸ و...). فهرستنگاران امامی نیز از طریق ابن عقدہ به بسیاری از تألیفات امامیان نخستین دست پیدا کردند (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۹۷، ۱۲۳، ۱۴۴، ۱۳۰، ۱۵۹، ۱۶۱ و...). هارون بن موسی تعلکبری (م. ۳۸۵ق)، محدث برجسته امامیه نیز یکی از حلقه‌های اتصال زیدیه و امامیه است. او با فraigیری حدیث نزد ابن عقدہ جارودی و ابن بقال زیدی، ارتباط علمی بین زیدیه و امامیه را حفظ کرد (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۴۰۹، ۴۳۲، ۴۳۳-۴۳۲). همچنین ابوالمفضل شبیانی (م. ۳۸۷ق)، راوی نام‌آور شیعه و شاگرد کلینی (م. ۳۲۹ق) که منابع امامیه و زیدیه مشحون از روایات اوست (طوسی، ۱۳۶۴: ۱۰، ۲۳؛ شجری، ۱۴۲۹ق: ۹۸، ۲۲۸، ۴۷۵ و...؛ همو، ۱۴۲۲ق، ۱: ۱۲، ۳۳، ۴۱، ۶۳ و...)، نقش مهمی در مراودات علمی آن دو فرقه داشته است. محمدبن علی بن خلف العطار نیز از جمله این افراد است که روایات فراوانی از طریق وی در آثار حدیثی امامیه راه پیدا کرد (صدقوق، بی‌تا: ۱۸۴؛ همو، ۱۴۱۷ق: ۱۳۴، ۱۳۵، ۳۰۵؛ همو، ۱۳۷۹ق: ۱۳۲، ۱۲۵). علاوه بر اینان، روایات افرادی چون ناصر اطروش نیز کم و بیش در منابع امامیان یافت می‌شود (صدقوق، ۱۴۱۷ق: ۹۴؛ همو، ۱۳۷۹ق: ۲۸۸-۲۸۷؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۶ق، ۳: ۳۳۴؛ طبری، ۱۴۲۰ق: ۲۷-۲۶). از سوی دیگر، منقولات عالمان امامی، مانند شیخ صدقوق و ابن عبدک جرجانی نیز در مجامیع زیدیان و رود پیدا کرده‌است (هارونی، ۱۴۲۲ق: ۸۹، ۹۹، ۲۰۶، ۲۳۰، ۲۲۲، ۲۳۲ و...؛ جشنی، ۱۴۲۱ق: ۱۷۶).

امامیان نیز ارتباط علمی با زیدیان را اهمیت می‌دادند؛ از این روست که ابن جنید اسکافی در سفر به نیشابور به استماع حدیث از زیدیان توجه نشان داد (طوسی، بی‌تا: ۲۵۹-۲۶۰). برخی از امامیان در این زمینه به شکل افراطی سعی داشتند خود را به زیدیان نزدیک کنند. ابن برنه، عالم امامیه و نواحی دختری نایب دوم، به سبب معاشرتش با ابوحسین بن شیبه علوی زیدی کتابی برای وی تألیف کرد و در این کتاب با استدلال به حدیثی و با احتساب زیدین علی، تعداد امامان را سیزده تن برشمرد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۴۰).

گفتنی است، زیدیه و امامیه در انتشار و حفظ آثار مهمی چون: صحیفه سجادیه (ابن مؤید بالله، ۱۴۲۱ق: ۲۹۶ و ۲۹۶، ۷۰۸) (۷۴۹)، صحیفه الرضا علیهم السلام (همان: ۱: ۲۹۶؛ مؤیدی، ۱۴۲۲ق: ۵۹۵-۵۹۴)، نهج البلاغه (مؤیدی، ۱۴۲۲ق: ۱: ۵۷۲، ۵۶۴) و تفسیر ابن الجارود از امام باقر علیهم السلام (تهرانی، ۱۴۰۳ق: ۲۵۱؛ وجیه، ۱۴۲۰ق: ۴۳۶) اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند.

۲-۲. توجه به دست‌آوردهای علمی یکدیگر

تبادلات فرهنگی زیدیان و امامیان به حدیث اختصاص نداشت، بلکه فرهیختگان این دو فرقه به آرا و اندیشه، و نیز به محصولات علمی یکدیگر توجه نشان می‌دادند. ابوطالب هارونی (۴۲۴م) در دفاع از مسئله «امامت»، از نظریات هشام بن حکم و هشام بن سالم در کتاب الدعامة فی الامامه بهره برده است (هارونی، ۱۹۸۶: ۲۷). مؤید بالله هارونی (۴۱۱م) نیز آثار ابن قبہ رازی و ابن عبدک جرجانی، دو متکلم برجسته امامیه در نقد اسماعیلیه را سودمند تشخیص داده و حتی در این زمینه آنان را اسلاف خویش معرفی می‌کند (مؤیدبالله، بی‌تا: ۱۳). ظاهراً برخی از کتاب‌های محمدبن جریر طبری امامی نیز مورد استفاده زیدیان بوده است (وزیر، ۱۴۱۵ق: ۶۹)؛ افزون بر این، جایگاه و شخصیت علمی بعضی از دانشمندان امامی نیز مورد تمجید عالمان زیدی بود (بستی، ۱۴۲۱ق: ۱۶؛ ابن فندق، ۱۴۱۰ق: ۲، ۴۹۸).

از سوی دیگر، علمای امامیه نیز تولیدات علمی نویسندهای زیدی را از نظر دور نگاه نمی‌داشتن؛ مثلاً در عرصه دانش رجال به دلیل منابع مشترک روایی، رجال‌شناسان امامی از آرای دانشیان زیدی در این زمینه استفاده می‌کردند (ابن غضائی، ۱۴۲۲ق: ۱۳؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ۹۴، ۱۰۹، ۱۹۸). شیخ طوسی ضمن ستایش از کتاب رجالی ابن عقده جارودی درباره اصحاب امام صادق علیهم السلام، از آن در تدوین کتاب الرجال خویش بهره برده است (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۷). پیش از وی نیز ابن توحید سیرافی بر آن اثر شرح نوشته بود (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۴). در راستای این تعامل فرهنگی، سید مرتضی نیز کتاب الناصریات را در شرح فقه ناصر اطروش نگاشت.

عالمان امامیه برای گرم نگه داشتن این ارتباط علمی و فرهنگی و تقویت آن، گام‌های مهمی برداشتند. آنان در تجلیل از شخصیت و اقدامات برخی از رهبران زیدی آثاری را تألیف کردند، که می‌توان کتاب زیدبن علی شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۰)، کتاب اخبار زید محمدبن زکریا غلابی (م. ۲۹۸ق) (همان: ۳۴۶) و کتاب‌های اخبار صاحب فخر و اخبار یحیی بن عبدالله بن حسن، ابوالحسن جوانی (همان: ۲۶۲) را نام برد. در این راستا، بعضی از نویسندهای امامیه و زیدیه نیز برخی از تألیفات خود را به سلاطین و امراء زیدی و امامی اهدا

کردند. شیخ صدوق کتاب عیون‌خبر الرضا (تهرانی، ۱۴۰۳، ۱۵: ۳۷۵) و برادرش حسین بن علی بن بابویه کتاب التوحید و نفی التشبیه (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۲: ۳۰۶) و حسن بن محمد قمی کتاب تاریخ قم (قمی، ۱۳۸۵: ۱۹) را به صاحب‌بن عباد، وزیر زیدی‌مذهب آل بوبیه اهدا کرده‌اند. ابن جنید، از علمای امامیه نیز در پاسخ به برخی پرسش‌های معزالدوله بوبیه کتاب جوابات معزالدوله را نگاشت (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۸). از سوی دیگر، ابوالفرج اصفهانی زیدی (م. ۳۵۶ق) نیز کتاب الاغانی را به سیفالدوله حمدانی، امیر امامی‌مذهب حلب تقدیم کرده است (حموی، ۱۴۰۰ق: ۹۷-۹۸).

۲. تقابل علمی

با وجود همکاری‌ها و تعاملات مثبت و سازنده زیدیان و امامیان در عرصه اجتماعی و فرهنگی، آنان در برخی از حوزه‌های علمی به رویارویی یکدیگر رفته و در این حوزه بسیار به رد و نقد هم‌دیگر می‌پرداختند. این کشمکش‌های علمی، ریشه در دوران حضور داشت؛ البته برخی از خلفای عباسی آن عصر نیز سعی داشتند آتش اختلافات این دو فرقه را روش نگه دارند (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۵۳۰-۵۳۷). حجم انتقادهای زیدیه از امامیه، از لحاظ کمی و کیفی بیشتر بوده است.

دانسته است که کلام و آرای عقیدتی زیدیان مدت‌ها پس از پایه‌گذاری کلام امامیه، تبیین، نظریه‌پردازی و سپس تدوین شد. به نظر می‌رسد، زیدیان در ابتدای پایه‌گذاری کلامی‌شان به سبب میراث مشترک معرفتی (احادیث اهل‌بیت علیهم السلام)، در بعضی از مسائل - غیر از مسئله امامت - با امامیان هم‌فکر و هم‌سو بودند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۹۳) و حتی قاسم رسی نیز مانند برخی از اصحاب امامیه متهمن به تشبیه شد (اصفهانی، ۱۳۸۵ق: ۳۶۸)، ولی به تدریج از امامیان فاصله گرفته و در دامان جریان‌های رقیب امامیه (مانند معتزله) افتادند. شاید بتوان دلایلی برای این روی‌گردانی و جدایی یافت:

یکم: عدم حمایت صریح و قاطع امامیان از قیام‌های زیدیه و همچنین اختلاف آن‌ها در موضوع «امامت»، عالمان زیدی را مجبور کرد در قرن سوم سر و سامان دادن و هویت‌بخشی مذهبی خویش اقدام کنند. اینان در زمینه استقلال و هویت‌سازی مذهبی آثاری را به رشته تحریر درآورده‌اند، تا در عرصه دینی، سیاسی و حتی اجتماعی گروهی ممتاز از امامیه شناخته شوند. قاسم رسی (م. ۲۴۶ق) و نواده‌وی هادی‌الی‌الحق (م. ۲۹۸ق)، از عالمان برجسته زیدیه، نقش مهمی در این زمینه ایفا کردند. طبیعی است، در برهه‌ای که زیدیان برای

هویت‌سازی خود تلاش می‌کردند، در نقد و رد سایر جریانات رقیب مانند امامیه از هیچ کوششی فروگذار نکنند (وجیه، ۱۴۲۰ق: ۱۱۰-۱۱۳)، چراکه امامیه به رغم خاستگاه مشترک و اشتراکات فراوان عقیدتی با زیدیه، اختلافاتی نیز (بهویژه در مباحث امامت) با آن‌ها داشته‌اند. رساله «رد علی الرافضه» قاسم رسی را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد (رسی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۵۱۵-۵۳۰). رسی در این اثر به چالش برانگیزترین مسئله میان زیدیه و امامیه، یعنی موضوع «امامت» پرداخته و تلاش کرده با رد دیدگاه امامیه، نظرگاه متمازیز زیدیان را در این باره تبیین کند (همان).

دوم: تندریوی گروه‌های غلوگرا امامی، زیدیان را به این تمایزگذاری واداشت تا بدین‌گونه دامن خوبیش را از برخی اتهامات گروه‌های افراطی امامیه دور نگه دارند؛ تا جایی که قاسم رسی لاز نظریه‌پردازان اولیه زیدیه- در رد امامیان غالی کتابی با عنوان «رد علی الرافض من اهل الغلو نگاشت (وجیه، ۱۴۲۰ق: ۷۶۱). می‌توان گفت، رشد غالی‌گری در بستر امامیه به نوعی زیدیان را به بسیاری از عقاید امامیه بدین بن ساخت؛ از همین رو، برخی از علمای متاخر زیدیه با وجود پذیرش تفکیک عقاید امامیان از غلات، مفهوم و گروه‌های باطنی‌گرا و تأکید بر مسلمان بودن امامیان، اندیشه امامیه را دھلیز باطنی‌گری معرفی کرده‌اند (دیلمی، ۲۰۰۵: ۲).

رفته رفته و به مرور زمان، اختلاف فکری و عقیدتی میان این دو گروه فزون‌تر و عمیق‌تر شد. آنان هر چه به سبب برخی اختلافات، از جمله موضوع غلو، از امامیان فاصله می‌گرفتند همان اندازه به عقل‌گرایان معتزلی نزدیک می‌شدند. شاید بتوان حمایت رهبران معتزلی از قیام‌های امامان زیدی در قرون دوم و سوم را دلیل گرایش زیدیه به معتزله دانست. شایان ذکر است، رهبران نخستین نزدیکی مانند قاسم رسی در برابر بعضی تعالیم معتزلیان موضع‌گیری می‌کردند (هارونی، ۱۳۸۷: ۳۴). پس از وی در زمان هادی الى الحق نزدیکی به معتزلیان روند رو به رشدی به خود گرفت (عارف، ۱۴۰۷ق: ۷۰)؛ البته معتزلیان هم برای پرنگ جلوه دادن اختلافات و شکاف هر چه بیشتر میان امامیه و زیدیه تلاش می‌کردند (قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ۲: ۵۳۵).

به هر روی، این اختلاف دیدگاه‌های امامیه با زیدیه در دوران غیبت صغری وارد مرحله جدیدی شد و پس از آن نیز ادامه یافت، زیرا امامیه در این عصر از نعمت حضور امام محروم شدند و این امر فضای مناسبی را برای زیدیان فراهم کرد تا علیه مبانی اعتقادی امامیان موضع‌گیری کنند. البته امامیان نیز در برابر این برخوردها، به دفاع از مبانی فکری خویش می‌پرداختند. هرچند عده‌ای از امامیان سعی داشتند نقاط مشترک را برجسته کنند، ولی برخی

زیدیان در برابر این تلاش‌ها مقاومت می‌کردند (طبری زیدی، ۱۴۲۲ق: ۷۳)، به گونه‌ای که در کتاب‌هایشان نام امامیه را در کنار نواصب و حشویه ذکر می‌کردند (ابن قاسم، ۱۴۲۳ق: ۱۱۵؛ طبری زیدی، ۱۴۲۱ق: ۴۲، ۲۷۵). مجادله‌ها و کشمکش‌های علمی در این بازه زمانی به قدری اوج گرفته بود که بین فرهیختگان ضربالمثل شده بود (توحیدی، ۱۴۲۴ق: ۲۸۲؛ حتی شعرای زیدی و امامی نیز تحتتأثیر این اختلاف نظرها به هجو تعالیم مذهبی همدیگر روی آوردند (بعدادی، ۱۴۱۵ق: ۷۷).

مسئله «امامت» محور بسیاری از این منازعه‌ها بود. عالمان نامدار هریک از این دو گروه سهم بیشتری در این درگیری‌ها داشته‌اند، در حالی که از درگیری اجتماعی توده‌ها گزارشی در دست نیست. اندیشوران زیدی و امامی، علاوه بر گفت‌وگو و مناظره‌های رو در رو (مامطیری، ۱۴۳۰ق: ۴۲۹) در عرصه ردیه‌نویسی علیه همدیگر نیز فعال بوده‌اند.

۱-۳. ردیه‌نگاری زیدیان علیه امامیه

محمد بن قاسم رسی (م. ۲۷۹ق) یکی از نخستین کسانی است که در کتاب کلامی اصول //تسعه به طور گذرا آرای امامیه در مبحث امامت را به گونه‌ای انتقادآمیز مطرح کرده است (ابن قاسم، ۱۴۲۳ق: ۱۱۶-۱۱۵). پس از وی هادی الی الحق یمنی، مؤسس حکومت زیدیان یمن و از ائمه ممتاز زیدی که گرایش اعتزالی داشت، در رد اعتقاد امامیه کتاب الرد علی الامامیه را تألیف کرد (یمانی، ۱۴۱۹ق: ۱۰۸). شاید بتوان هادی الی الحق را آغازگر اصلی مجادله‌های علمی بین امامیه و زیدیه در این بازه زمانی برشمرد. پس از او فرزندش، مرتضی‌لدین‌الله (م. ۳۱۰ق) کتاب الرد علی الروافض را علیه امامیان نگاشت (وجیه، ۱۴۲۰ق: ۱۰۴). احمد بن موسی طبری (م. ۴۰۳ق)، از شاگردان هادی الی الحق نیز در کتاب المنیر علی مذهب الامام //هادی پاره‌ای از آموزه‌های امامیه، مانند خلقت نوری پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام را به چالش کشید (طبری زیدی، ۱۴۲۱ق: ۱۳۶-۱۳۹). او در این اثر، اتهامات بی‌اساسی را که بعضی از آن‌ها از غلات شیعه نشئت گرفته بود، متوجه امامیه کرد (طبری زیدی، ۱۴۲۱ق: ۴۴، ۴۲، ۴۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۷۵). گفتنی است، طبری یادشده در یمن با برخی از امامی‌مذهبان درباره موضوعاتی چون امامت و علم امام مناظراتی داشته است (طبری زیدی، ۱۴۲۲ق: ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۶۶، ۶۵، ۷۳، ۷۴).

حسین بن قاسم عیانی (م. ۴۰۴ق) یکی دیگر از امامان زیدی یمن نیز در یکی از رسائل کلامی‌اش، اندیشه امامت و نیز برخی از صفات امام از دیدگاه امامیه را نقد کرده است

(عیانی، ۱۴۲۴ق: ۲۴۷-۲۴۳). با توجه به ارتباطاتی که امامان زیدی یمن با عراق داشتند، احتمال دارد آنان بیشتر آرا و عقاید امامیه را از عراق به دست آورده باشند؛ هرچند بعد نیست از طریق امامی مذهبان ساکن یمن به اندیشه‌های اعتقادی امامیه آگاهی یافته باشند (طبری زیدی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۳۰). ابوزید علوی (م. ۳۲۶ق)، از متکلمان بنام زیدیان در ری با نگاشتن کتاب *الاشهاد*، هجمه‌های تندي را متوجه باورداشت‌های امامیه در مبحث امامت کرد. نظریات ابوزید علوی، جامعه امامی ساکن ری را مجبور به واکنش کرد. ابن قبه رازی امامی مذهب در رد این اثر، کتاب *نقض الاشہاد* را به رشته تحریر درآورد (صدقو، ۱۴۰۵ق: ۹۴). شایسته توجه است که ابن قبه رازی علاوه بر این کتاب، اثر دیگری به نام *التعريف على الزیدیه* (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۰۷) یا *الردة على الزیدیه* (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۷۵) را در عقیده زیدیان نوشته بود. البته معلوم نیست که نگارش این اثر موجب شده تا ابوزید علوی، کتاب *الاشهاد* را در نقد سخنان ابن قبه تألیف کند یا خیر.

بعضی از علمای زیدی در قرون بعد، درگیری علمی ابن قبه با ابوزید علوی را پی‌گیری کردند. مؤبدالله هارونی (م. ۴۱۱ق)، از امامان نامدار زیدیه که سابقه‌ای امامی نیز داشت، با نگاشتن کتاب *النقض على ابن قبه في الاصول* بر آتش این اختلاف بیش از پیش دمید (منصور بالله، ۱۴۰۶ق: ۳۳۰). ابوطالب هارونی (گرویده از امامیه به زیدیه) نیز کتابی در موضوع امامت به نام *الدعامة في الامامة* را به رشته تحریر درآورد (وجیه، ۱۴۲۰ق: ۱۱۲۲). وی در این کتاب برخی از معتقدات امامیه همچون: عصمت امام، نص جلی، اعجاز غیرنبی، و یا موضوعاتی چون عدم باور امامت زیدین علی از سوی امامیان را به چالش کشید (هارونی، ۱۹۸۶).

۱۸۵-۱۹۷، ۱۹۹-۲۰۳، ۲۲۹-۲۴۶.

ابوالقاسم بستی از عالمان اعتزالگرای زیدیه در کتاب *البحث عن ادلة التكفير و التفسيق*، بسیار به امامیه انتقاد کرد. او هرچند امامیه را از سایر گروههای منسوب به امامیه، مانند: خطابیه، مفوضه، باطنیه و اصحاب تناسخ جدا و به تکفیر این گروهها حکم می‌کرد و درباره تکفیر امامیه احتیاط می‌ورزید (بستی، ۱۳۸۲: ۹۷)، ولی از انتقاد به باورداشت‌های امامیان ابایی نداشت (بستی، ۱۳۸۲: ۹۷-۹۹). البته او در پاره‌ای از موارد با آرای بیشتر زیدیان نیز به مخالفت می‌پرداخت و به این اختلاف نظر هم اذعان داشت؛ برای مثال، وی برخلاف نظر زیدیان منکران امامت را فاسق نمی‌داند (بستی، ۱۳۸۲: ۱۰۲، ۱۲۰). از این رو، حتی سخنان محمدبن جریر طبری امامی در کتاب *المسترشد* مبنی بر مذمت خلفای نخستین را نمی‌پذیرفت و رد می‌کرد (بستی، ۱۳۸۲: ۱۳۰-۱۳۳).

۳-۲. رذینگاری امامیان علیه زیدیه

در برابر موضع گیری‌های تند زیدیان علیه امامیه، علاوه بر ابن قبه، سایر دانشیان امامی نیز به نقد افکار آنان دست یازیدند و در این راستا، کتاب‌های شایان توجهی نوشته‌ند. حسین بن اشکیب مروزی، از متکلمان امامی (زنده در نیمه دوم قرن سوم) با نوشتن کتاب الرد علی الزیدیه جزء نخستین کسانی است که در مقابل زیدیان جبهه‌گیری کرد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۴). سپس عیاشی سمرقندی، شاگرد ابن اشکیب، با نگاشتن کتاب اثبات امامت علی بن الحسین دیدگاه زیدیان درباره عدم اعتقاد به امامت امام سجاد علی را به چالش کشید (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۵۲). ابومحمد نوبختی (م. ۳۱۰ق)، متکلم ممتاز امامیه، کتابی با عنوان الرد علی فرق الشیعه ما خلا الامامیه تألیف کرد (همان: ۶۳). به نظر می‌رسد، وی در این اثر، زیدیه را در جایگاه مهم‌ترین فرقه شیعه نقد کرده است. ابن جنید اسکافی (متوفی نیمه دوم قرن چهارم)، فقیه و متکلم نامدار امامیه کتاب الشهاب المحرقة للابالیس المسترقه را در نقد ابن بقال متوسط (م. ۳۶۳ق)، متکلم مشهور زیدیه نگاشت (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۰۹). ابوالقاسم کوفی (م. ۳۵۲ق) یکی دیگر از اندیشمندان امامی به دلیل آشنایی با زیدیان عراق، کتاب الرد علی الزیدیه را بر رد افکار آنان نوشت (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۶۶). حسین بن هارون حسنه (زنده در قرن چهارم قمری) که برخلاف فرزندانش (مؤبدالله و ابوطالب هارونی) پیرو مذهب امامیه بود، بنا بر گزارش یکی از نویسندهای زیدی، علیه زیدیان فعال بوده و به دستور او کتاب‌هایی به نام ناصر اطروش علیه تعالیم زیدیان جعل می‌شده است (بی‌نام: ورقه ۱۳). گفتنی است، وی هم‌چنین درباره آموزه‌های دو مذهب امامیه و زیدیه، با فرزندش مؤبدالله که به زیدیه پیوسته بود مناظره و گفت‌و‌گو می‌کرد (ابن ابی الرجال، ۱۴۲۵ق، ۲: ۲۲۱).

رویداد غیبت و در پی آن نابسامانی عقیدتی جمع قبل توجهی از امامیان، فرصتی را برای زیدیان پدید آورد تا بیش از پیش تعالیم امامیه، به خصوص آموزه امامت را آماج حملات خویش قرار دهند؛ از این رو، شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) بخشی از کتاب کمال الدین و تمام النعمه را به پاسخ زیدیان در این زمینه اختصاص داده است (صدوق، ۱۴۰۵ق: ۸۰-۶۳).

مجادله‌های علمی امامیه و زیدیه در دوران شیخ مفید، اندیشمند نام‌آور امامیه در بغداد، به اوج خود رسید. زیدیان که در این دوران از جمعیت قبل ملاحظه‌ای در عراق، بهویژه بغداد برخوردار بودند، درباره بسیاری از مسائل اختلافی بین‌مذهبی، با حضور در مجالس شیخ مفید با وی مناظره می‌کردند (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۲۸-۱۳۲، ۳۴۰). شیخ مفید نیز در رد آرا و اندیشه آن‌ها

نیز آثاری را تألیف کرد. او کتاب مسائل الجارودیه را نوشت و در آن آرای زیدیان در مبحث امامت را با روشنی جذاب نقد کرد. به نظر می‌رسد، این اثر که اکنون در دسترس است، همان کتاب مسائل الزیدیه باشد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۰۵) که نجاشی در ضمن تألیفات شیخ مفید آورده است. افزون بر این، شیخ مفید کتاب دیگری نیز به نام المسئله علی الزیدیه علیه زیدیان تألیف کرده بود (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۰۰) که امروزه در دسترس نیست. او کتابی نیز به نام النقض علی ابن عباد فی الامامه به نگارش درآورد که ظاهراً در نقد اندیشه صاحبین عباد، وزیر زیدی مذهب آل بویه در مسئله امامت است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۹). علاوه بر مفید، دو تن از شاگردانش به نامهای حسن بن علی بن اشناس و جعفر بن محمد دوریستی نیز دو کتاب جداگانه با عنوان الرد علی الزیدیه در نقد تعالیم زیدیه تألیف کردند (ابن شهرآشوب، بی‌تا: ۶۸؛ عاملی، بی‌تا، ۲: ۵۴، ۶۹). بعد از این دوره، درگیری‌های این دو گروه به شکلی ضعیف ادامه پیدا کرد (ابن‌بابویه رازی، ۱۳۶۶: ۶۰؛ وجیه، ۱۴۲۰ق: ۵۸۴-۵۸۳)، ولی با توجه به شرایط نامناسب سیاسی و اجتماعی که از این عصر برای زیدیان به وجود آمد، آنان در عرصه رقابت با امامیان کنار رفتند، تا جایی که امامیه، پرجمیعت‌ترین فرقه شیعی، جای زیدیه را گرفت (نشوان، ۱۹۷۲: ۱۶۶).

۴. روی‌گردانی زیدیان و امامیان به مذهب یکدیگر

با توجه با هم‌گرایی‌ها و ارتباطاتی که امامیه و زیدیه در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی با یکدیگر داشتند، برخی معتقدان آن دو گروه در پاره‌ای مسائل از هم‌دیگر متأثر شدند. این تأثیر و تأثرات در حوزه اعتقادات، به خوبی مشهود است. در خلال روابط این دو فرقه، برخی از امامیان و نیز زیدیان از مذهب‌بسان دست برداشته و به زیدیه و امامیه گرایش پیدا کردند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، جامعه امامیه پس از غیبت صغیری و نیز سال‌ها پس از غیبت کبری، در آشفتگی درونی به سر می‌برد. هم‌زمان با این تحولات در داخل امامیه، زیدیان نیز رفته‌رفته بنا به دلایلی -که در ادامه بیان خواهد شد- از امامیه و حتی از تراث اهل‌بیت علیهم السلام فاصله گرفته و به گفتمان معتلی نزدیک شدند.

۱-۴. روی‌گردانی زیدیان به امامیه

در این دوره، برخی از عالمان زیدیه با تغییر عقیده زیدی به امامیه پیوستند. سابقه گرایش زیدیان به امامیه به دوران حضور و پیش از این بازه زمانی باز می‌گردد (طوسی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۶۳۴-۶۳۲)، اما در این دوره نیز تعداد اندکی از علمای زیدی به مذهب امامیه گرایش پیدا کردند، که دلایل آن نامشخص است. ابراهیم بن محمد ثقفی، نویسنده پرتألیف شیعه، از مذهب

زیدیه به مذهب امامیه گرایش پیدا کرد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷). از چرا بی و چگونگی تحول اعتقادی وی اطلاعی در دست نیست، ولی با توجه به این که در کوفه می‌زیست (همان: ۱۶)، تأثیرپذیری وی از امامیه کوفه بعید نیست. ثقیقی زمانی که به اصفهان آمده بود، مورد توجه چهره‌های علمی قم قرار گرفت، به گونه‌ای که برخی از بزرگان مانند احمد بن محمد بن خالد برقی با سفر به اصفهان، او را برای اقامت به قم دعوت کردند (همان: ۱۷). ابوالفضل محمد بن احمد جعفی کوفی یکی دیگر از دانشمندان شیعه مقیم مصر، از زیدیه به امامیه گروید (همان: ۳۷۴). جعفی جایگاه والایی در بین امامیه داشت؛ از این رو، بعضی از محدثان مشهور امامی برای استماع حدیث از او رهسپار مصر گردیدند (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۲: ۱۲۵). همچنین کتاب مهم فقهی الفاخر وی نیز برای قرن‌های متتمادی مورد توجه و اهتمام فقیهان امامیه قرار داشت (شهرداول، ۱۴۱۹ق، ۱: ۱۱۵، ۲۶۲، ۱۱۵...). ابوالحسن علی‌الادیب، فرزند ناصر اطروش (۴۰۴م) نیز پیرو مذهب امامیه بود. او حتی پدرش ناصر و مذهب زیدیه را هجو کرد (ابن عنبه، ۱۳۸۰ق: ۳۰۹). از چگونگی روی‌آوری او به مذهب امامیه چیزی نمی‌دانیم. ظاهراً نائر بالله بن مهدی بن نائر بالله نائری، از امامان زیدیه گیلان نیز در این دوره به امامیه گروید (ابن بابویه رازی، ۱۳۶۶، ۴۴: ۴۵). از نحوه استبصار وی نیز آگاهی چندانی در دست نیست.

گفتني است، نسل دوم آل بویه مانند عزالدوله و عضدادوله، نیز به مذهب امامیه روی آورده و به ائمه اثناعشر ^{علیهم السلام} اظهار ارادت می‌کردند (جعفریان، ۱۳۹۰: ۳۷۷). همچنین باید گفت عالمان امامی، بهویژه تاج‌العلماء بن‌ابی‌سعد صیزوری، در تغییر عقیده بویهیان بسیار اثرگذار بودند (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۲: ۷۰).

۴- روی‌گردانی امامیان به زیدیه

تبلیغات ضدامامی معتزلیان و فرافکنی آنان علیه امامیه، بهویژه در موضوع امامت موجب شد بعضی امامی‌مذهبان از باورهای خویش دست کشیده و به مذهب زیدیه معتزلی که قرابت بسیاری با امامیه داشته است، بپیوندند. خاز قمی، اندیشمند نامدار امامیه، در کتاب خود به تلاش‌های بی‌دریغ معتزلیان در دمیدن آتش تحریر امامیان در این زمان اشاره می‌کند (خاز، ۱۴۰۱ق: ۷). دانسته است که زیدیان در این دوران در مسائل بسیاری، از معتزلیان تأثیر پذیرفته بودند؛ لذا با توجه به اختلاف آنان در موضوع امامت با امامیه احتمال دارد، آن‌ها با بهره‌گیری از روش‌های تخریبی معتزله علیه امامیه، بخشی از امامیان متغیر را به تغییر مذهب امامی تشویق کرده باشند.

ابوزید علوی (م. ۳۲۶ق)، زیدی معتزلی‌گرای مقیم منطقه ری (بخاری، ۱۴۱۳ق: ۶۳) را می‌توان از اثرگذارترین فرد در عرصه نقل مذهب امامیان برشمرد. او در ری با اندیشوران امامی در حال منازعه علمی بود و در میدان تحول مذهبی امامیان نیز نقش بسزایی ایفا کرد. ممکن است ابوالعباس حسنی، اندیشور زیدی، با تلمذ نزد ابوزید علوی تحت تأثیر تبلیغات ضد امامی وی از مذهب امامیه به زیدیه گرایش پیدا کرده باشد (نک: حسنی، ۱۴۲۳ق: ۴۵). ابوالعباس نیز با فراغیری اصول عقاید زیدیان معتزلی، در تغییر عقیده برخی از امامیان نقش بسزایی داشت. برادران هارونی از جمله کسانی بودند که با تبلیغات ابوالعباس از امامیه روی برگردانده و به زیدیه پیوستند (المحلی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۱۲۳). به نظر می‌رسد، در تحول مذهبی هارونی‌ها تنها ابوالعباس دخیل نبوده؛ ظاهراً دانش‌آموزی آنان نزد یحیی بن‌مرتضی، نواده امام هادی الی الحق یمنی و متاثر از معتزله در دیلم، در تحول مذهبی‌شان اثرگذار بوده است (هارونی، ۱۳۸۷: ۶۲). افزوون بر این، نقش معتزلیان غیرزیدی مانند ابوعبدالله بصری معتزلی و قاضی عبدالجبار معتزلی نیز در تغییر عقیدتی آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است (المحلی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۱۶۵؛ جسمی، ۱۹۸۷: ۱۹۸۷). روی گردانی برادران هارونی، به‌ویژه مؤبدالله هارونی برای اندیشوران امامی ناخوش‌آیند و ناگوار بود؛ از این رو، شیخ‌مفید او را ناآگاه به عقاید امامیه خواند (طوسی، ۱۰، ۱۳۶۴، ۳: ۱۰). همچنین شیخ طوسی کتاب ارزش‌مند تهذیب‌الاحکام را به سفارش مفید و برای جلوگیری از این نوع انحراف‌های عقیدتی به رشتہ تحریر درآورد (طوسی، ۱۰، ۱۳۶۴، ۳: ۲). ابوطالب هارونی نیز برای تغییر عقیده برخی از دانشمندان امامی کوشش می‌کرد. بر اثر تلاش‌های وی، ابوالفرج علی بن حسین بن‌هندو قمی (م. ۴۲۳ق)، ادیب، فیلسوف و طبیب نام‌دار شیعه به زیدیه پیوست (المحلی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۱۶۸).

ابوزید بلخی، اندیشور پرآوازه اسلامی نیز یکی دیگر از امامیانی است که در این دوره به مذهب زیدیه گرایش پیدا کرد. هرچند درباره مذهب وی اندکی تناقض وجود دارد، ولی با این حال گفته شده است او ابتدا بر مذهب امامیه بوده و پس از مدتی از آن مذهب برگشته است (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۱: ۱۸۴). بنا بر گزارش ابوحیان توحیدی، وی پس از مدتی مذهب زیدی خویش را اظهار کرد (توحیدی، ۱۴۲۴ق: ۱۷۰). از زمان دگرگونی عقیدتی ابوزید اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی به نظر می‌رسد این تحول عقیده پس از سفر او به عراق صورت پذیرفته باشد، چون برخی گزارش‌ها حاکی از آنند که ابوزید بلخی زمانی که بر مذهب امامیه بود، در خلال مسافرتش به عراق در بحبوحه آغاز غیبت صفری- برای امر امامت (یا طلب امام) تحقیق می‌کرده است (حموی، ۱۴۰۰ق، ۳: ۷۴). ابوزید را که جزء سه متكلم ممتاز جهان اسلام

بر شمرده‌اند (حموی، ۱۴۰۰ق، ۳: ۷۸)، به مدت هشت سال در عراق به سر برد و در آن‌جا نزد دانشمندانی چون یعقوب بن اسحاق کندی (م. ۲۵۸ق) تلمذ کرد (حموی، ۱۴۰۰ق، ۳: ۷۲). او ظاهراً در آن‌جا با ابوالقاسم بلخی، متکلم معتزلی رابطه برقرار کرده بود و این ارتباط دوستانه در دوران حضورشان در بلخ نیز ادامه داشت (حموی، ۱۴۰۰ق، ۳: ۷۵-۷۶). احتمالاً ابوزید به سبب این همنشینی با ابوالقاسم بلخی معتزلی، به اندیشه اعتزال گرایش پیدا کرد. افزون بر این، ممکن است ارتباطات علمی او با علمای مختلف در عراق در تغییر دیدگاه مذهبی‌اش تأثیرگذار بوده است؛ به خصوص آن‌که برخی از علمای همنشین وی در عراق از مذهب امامی او خرد می‌گرفتند (حموی، ۱۴۰۰ق، ۳: ۷۴). به هر روی، به نظر می‌رسد که با توجه به فرافکنی‌های مذهبی معتزله علیه امامیه و از سوی دیگر، قربات زیاد معتزله، به‌ویژه معتزله بغداد با زیدیه، ابوزید بلخی به سوی مذهب زیدیه روی‌گردان شده است.

جمع‌بندی

با توجه مباحثی که مطرح شد، دو گروه مهم تشیع، یعنی زیدیه و امامیه، در دوره یادشده در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روابط گسترده‌ای با هم داشتند. قربات‌های خانوادگی، اشتراک‌های مذهبی و وجود دشمن مشترک را می‌توان از مهم‌ترین عوامل این همکاری و هم‌گرایی دانست. این دو گروه مذهبی در دوران حکومت آل بویه بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده و در حوزه‌های گوناگون به تعامل پرداختند، چه آن‌که سیطره دولت شیعی مذهب آل بویه بر اکثریت اهل‌سنّت، انسجام و تعامل اجتماعی و سیاسی گروه‌های اقلیت شیعه را ضروری می‌کرد؛ از این‌رو، عالمان و نخبگان امامیه بیش از هر زمانی دیگر در صدد همکاری و همراهی با دولت آل بویه زیدی‌مذهب برآمدند، تا جایی که این تعامل به تغییر عقیده نسل دوم بویهیان از زیدیه به امامیه انجامید. افزون بر این، وجود خاندان‌های سرشناس علوی، مانند خاندان آل زباره و ابواحمد موسوی، که شخصیت‌هایی از امامیه و زیدیه را در خود جای داده بود، همکاری اجتماعی دو فرقه زیدیه و امامیه را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. این دو فرقه به دلیل داشتن میراث مشترک عقیدتی، در عرصه علمی نیز تعامل داشتند. این دوره که عصر شکوفایی علمی مسلمانان قلمداد می‌شود، فرهیختگان زیدی و امامی بیش از پیش به میراث مشترک فرهنگی خویش توجه بسیاری نشان دادند؛ از این‌رو، داد و ستد علمی بین دانشوران آن دو مذهب نیز رونق گرفت.

زیدیه و امامیه هرچند در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، روابط تسبیّح حسن‌های برقرار کرده بودند، ولی هر یک از این دو فرقه تمایز مذهبی خویش را حفظ کرد و به استحاله

در اصول مذهبی همدیگر تن در ندادند؛ به ویژه آن که زیدیان به سبب بعضی اختلافات با امامیه، در صدد هویت‌سازی عقیدتی نویی بودند؛ از این رو، آنان به این تمایزگذاری مذهبی توجه جدی نشان داده و تنشی‌های مذهبی را با امامیه در عرصه گفت‌وگوهای علمی و رذیه‌نویسی دنبال کردند؛ خصوصاً در دوره‌ای که امامیان در تحریر اعتقادی پس از غیبت به سر می‌برند و آنان با مناسب دیدن این فضا و با بهره‌گیری از اندیشه‌های جریان مقتدر معتزله، در صدد فشار بر امامیه برآمدند. اما امامیه در برابر هجمه‌های همتباران زیدی نه تنها دفاع کرد، بلکه در برخی موقع در نقد آنان پیش‌گام نیز بود. گفتنی است، درگیری‌های علمی زیدیان و امامیان پس از این دوره نیز به گونه‌ای ضعیف تداوم پیدا کرد. با این همه، به نظر می‌رسد زیدیان پس از این دوره، بنا بر اوضاع نامناسب سیاسی و اجتماعی، به ناچار میدان‌داری تشیع را به امامیه واگذار کردند. در سایه این تقابل، بعضی از عالمان زیدیه و امامیه به مذهب یکدیگر روی گردان شدند.

در ریشه‌جویی تغییر عقیده امامیان به مذهب زیدی می‌توان به خوبی ردپای معتزلیان را مشاهده کرد. در زمانی که امامیه پس از غیبت امام دوازدهم در نابسامانی و تحریر عقیدتی به سر می‌برند، زیدیان اعتزال‌گرا و معتزلیان غیرزیدی از این شرایط نامناسب امامیه استفاده کرده و با تبلیغات تخریبی، جمع قابل توجهی از امامیان را به تغییر عقیده تشویق کردند. از آنجایی که زیدیه نزدیکترین فرقه به امامیه و از سوی دیگر به معتزله به شمار می‌رفت، لذا روی گردان امامی به مذهب زیدیه روی آوردن. هرچند از دلایل تحول عقیدتی زیدیان به مذهب امامیه چیزی داشته نیست، ولی به نظر می‌رسد داشتن میراث مشترک و نیز تعامل اجتماعی و فرهنگی در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است.

منابع

۱. ابن‌الرجال، احمد بن صالح، (۱۴۲۵ق)، مطلع‌البدور، تحقیق: عبدالرقيب مظہر، صعدہ، مرکز اهل‌البیت للدراسات الاسلامیة.
۲. ابن‌اسفندیار، محمدين حسن، (۱۳۸۹ق)، تاریخ طبرستان، تحقیق: عباس اقبال، تهران، اساطیر.
۳. ابن‌بابویه‌رازی، منتبج‌الدین‌علی، (۱۳۶۶ق)، فهرست، تحقیق: محدث اموی، قم، مکتبة المرعشی.
۴. ابن‌بطة، عبید‌الله‌بن‌محمد، (۱۴۲۹ق)، الابانه، تحقیق: حسن‌بن‌عباس، قاهره، الفاروق الحدیثیه للطباعه.
۵. _____ (۱۴۳۲ق)، التصحیح والابانه، تحقیق: عادل آل‌حمدان، ریاض، دارالامر الاول.
۶. ابن‌جوزی، عبدالرحمن‌بن‌علی، (۱۴۱۲ق)، المنظم، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۷. ابن حجر، احمد بن علی، (۱۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۸. ابن داود، حسن بن علی، (۱۳۹۲ق)، *رجال*، تحقیق: محمد صادق بحرالعلوم، قم، منشورات الرضی.
۹. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، (۱۳۸۰ق)، *معالم العلماء*، نجف، مطبعة الحیدریه.
۱۰. —————— (۱۳۷۶ق)، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، مکتبة الحیدریه.
۱۱. ابن طقطقی، محمد بن علی، (۱۴۱۸ق)، *الأصیلی*، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مکتبة المرعشی.
۱۲. ابن عنبه، احمد بن علی، (۱۳۸۰ق)، *عمة الطالب*، تحقیق: محمد حسن طالقانی، نجف، مطبعة الحیدریه.
۱۳. ابن فندق، حسن بن ابی القاسم، (۱۴۱۰ق)، *لباب الانساب*، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مکتبة المرعشی.
۱۴. ابن قاسم، محمد بن قاسم، (۱۴۲۳ق)، *مجموع کتب و رسائل*، تحقیق: عبدالکریم جدبان، صudedه، مکتبة التراث الاسلامی.
۱۵. ابن کثیر، ابی الفدا اسماعیل، (۱۴۰۸ق)، *البداية و النهاية*، تحقیق: علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۶. ابن مرتضی، احمد بن یحیی، (بی‌تا)، *طبقات المعتزله*، تحقیق: سومنه دیفلد فلز، بیروت، مکتبة الحیا.
۱۷. ابن مؤیدبالله، ابراهیم بن قاسم، (۱۴۲۱ق)، *طبقات الزیدیه*، تحقیق: عبدالسلام وجیه، اردن، مؤسسه زیدین علی.
۱۸. اصفهانی، علی بن الحسین، (۱۳۸۵ق)، *مقاتل الطالبین*، تحقیق: کاظم المظفر، قم، مؤسسه دارالکتاب.
۱۹. اطروش، حسن بن علی، (۱۴۲۲ق)، *الاحتساب*، تحقیق: عبدالکریم جدبان، صudedه، مکتبة التراث الاسلامی.
۲۰. —————— (۱۴۱۸ق)، *البساط*، تحقیق: عبدالکریم جدبان، صudedه، مکتبة التراث الاسلامی.
۲۱. المحلى، حمیدبن احمد، (۱۴۲۳ق)، *الحدائق الورديه*، تحقیق: مرتضی المخطوطی، صنعت، مکتبه بدرا.
۲۲. بخاری، سهل بن عبدالله، (۱۴۱۳ق)، *سرالسلسله العلویه*، تحقیق: محمد صادق بحرالعلوم، قم، انتشارات الشریف الرضی.
۲۳. بستی، اسماعیل بن احمد، (۱۳۸۲ق)، *البحث عن ادلة التکفیر و التفسیق*، تحقیق: زاینه اشمیتکه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۴. —————— (۱۴۲۱ق)، *المراتب*، تحقیق: محمدرضا انصاری، قم، دلیل.
۲۵. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، (۱۴۱۵ق)، *الفرق بين الفرق*، تحقیق: ابراهیم رمضان، بیروت، دارالعرفه.
۲۶. توحیدی، علی بن محمد، (۱۴۲۴ق)، *الامتناع و المؤاسه*، بیروت، مکتبه عنصریه.
۲۷. تهرانی، آقابزرگ، (۱۴۰۳ق)، *الذریعه*، بیروت، دارالاضوا.
۲۸. جشمی، محسن بن کرامه، (۱۴۲۱ق)، *تبییه الغافلین*، تحقیق: ابراهیم یحیی الدرسی، یمن، مرکز اهل البيت للدراسات الاسلامیه.
۲۹. —————— (۱۹۸۷ق)، *جلاء الابصار* (مجموعه اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان)، تحقیق: ولفرد مادلونگ، بیروت، مطبوعه المتوسط.
۳۰. —————— (۱۴۰۶ق)، *شرح العيون*، تحقیق: فؤاد سید، تونس، دارالتونسیه.
۳۱. جعفریان، رسول، (۱۳۹۰ق)، *تاریخ تشیع در ایران*، تهران، نشر علم.
۳۲. حسni، احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، *المصابیح*، تحقیق: عبدالله الحویی، عمان، مؤسسه زیدین علی.
۳۳. حموی، یاقوت، (۱۴۰۰ق)، *معجم الادباء*، بیروت، دارالفکر.
۳۴. خراز، علی بن محمد، (۱۴۰۱ق)، *کفایة الائیر*، تحقیق: عبدالطیف کوهکمری، قم، نشر بیدار.
۳۵. خطیب، احمد بن علی، (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.

٣٦. دیلمی، محمدبن حسن، (بی‌تا)، قواعد عقائد آل محمد، تحقیق: اشتروطمنان، پاریس، دارالبیلیون.
٣٧. ذہنی، محمدبن احمد، (١٤١٣ق)، سیر الاعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الازنووط، بیروت، مؤسسه الرساله.
٣٨. ————— (١٣٨٢ق)، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه.
٣٩. رسی، قاسمبنا برایم، (١٤٢٢ق)، مجموع کتب و رسائل، تحقیق: عبدالکریم جدیان، صنعت، دارالحکمه الیمانیه.
٤٠. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، (١٤٠٨ق)، الانساب، تحقیق: عبدالله البارودی، بیروت، دارالجنان.
٤١. شجری، یحیی بن حسین، (١٤٢٩ق)، الامالی الاتینیه، تحقیق: عبدالله العزی، صنعت، مؤسسه زیدین علی.
٤٢. ————— (١٤٢٢ق)، الامالی الخمیسیه، تحقیق: محمد حسن اسماعیل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
٤٣. شهید اول، شمس الدین محمدبن مکی، (١٤١٩ق)، ذکری الشیعه، قم، مؤسسه آل البت.
٤٤. شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه، (١٤١٧ق)، امالی، قم، مؤسسه البعله.
٤٥. ————— (١٤٠٣ق)، خصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
٤٦. ————— (١٤٠٥ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
٤٧. ————— (١٣٧٩ق)، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
٤٨. شیخ طوسی، محمدبن حسن، (١٤٠٤ق)، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البت.
٤٩. ————— (١٣٦٤ق)، تهذیب الاحکام، تحقیق: سیدحسن خرسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
٥٠. ————— (١٤١٥ق)، رجال طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه الشر نشر اسلامی.
٥١. ————— (بی‌تا)، الرسائل العشر، قم، مؤسسه الشر نشر اسلامی.
٥٢. ————— (١٤١٧ق)، فهرست، تحقیق: جواد قیومی، قم، نشر الفقاہه.
٥٣. شیخ مفید، محمدبن محمد، (١٤١٤ق)، الفصول المختاره، تحقیق: علی میرشریفی، بیروت، دارالمفید.
٥٤. طبری، عمادالدین محمد، (١٤٢٠ق)، بشارة المصطفی، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
٥٥. طبری زیدی، احمدبن موسی، (١٤٢٢ق)، مجالس الطبری، تحقیق: عبدالله العزی، صنعت، مؤسسه زیدین علی الثقافه.
٥٦. ————— (١٤٢١ق)، المنیر علی مذهب الہادی، تحقیق: علی سراج الدین عدلان، یمن، مرکز اهل بیت للدراسات الاسلامیه.
٥٧. عارف، احمد عبدالله، (١٤٠٧ق)، الصلة بین الزیدیه و المعتزله، صنعت، مکتبة الیمانیه.
٥٨. عاملی، محمدبن حسن، (بی‌تا)، امل الامل، تحقیق: سیداحمد حسینی، بغداد، مکتبة الاندلس.
٥٩. عیانی، حسین بن قاسم، (١٤٢٤ق)، المعجز، تحقیق: حنفی سید عبدالله، قاهره، الافق العربیه.
٦٠. غضائی، حسین بن عبیدالله، (١٣٩٩ق)، تکملة رساله ابی غالب، بی‌جا، مطبعه ربانی.
٦١. قاضی عبدالجبار، ابن احمد، (١٤١٥ق)، تشییت دلائل النبوه، قاهره، دارالمصطفی.
٦٢. مامطیری، علی بن مهدی، (١٤٣٠ق)، نزهة الابصار و محسن الابرار، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه.

٦٣. مرتضی، علی بن حسین، (١٤١٧ق)، الناصریات، تهران، مؤسسه الهدی.
٦٤. مروزی، اسماعیل بن حسین، (١٤٠٩ق)، الفخری، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مکتبة المرعشی.
٦٥. منصور بالله، عبدالله بن حمزه، (١٤٠٦ق)، الشافعی، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
٦٦. مؤید بالله، احمد بن حسین، (بی‌تا)، اثبات نبوة النبي، تحقیق: خلیل احمد ابراهیم الحاج، بی‌جا، المکتبة العلمیه.
٦٧. مؤیدی، مجdal الدین، (١٤٢٢ق)، لوامع الانوار، یمن، صعدہ، مرکز اهل‌البیت للدراسات الاسلامیه.
٦٨. بی‌نام، (بی‌تا)، رساله فی علماء الزیدیه، نسخه‌ای خطی و نویافه موجود در کتابخانه کاشف‌الخطاء، نجف.
٦٩. نجاشی، احمد بن علی، (١٤٠٧ق)، رجال النجاشی، تحقیق: شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
٧٠. نشوان، نشوان بن سعید، (بی‌تا)، الحور العین، تحقیق: کمال مصطفی، مصر، مکتبة المخابجی.
٧١. نعمانی، محمد بن براہیم، (١٤٢٢ق)، الغیبة، تحقیق: فارس حسون، قم، انوار‌الهدی.
٧٢. وجیه، عبدالسلام، (١٤٢٠ق)، اعلام المؤلفین الزیدیه، اردن، مؤسسه زیدبن علی.
٧٣. وزیر، ابراهیم بن محمد، (١٤١٥ق)، الفلك الدوار، تحقیق: محمد سالم عزان، صنعاء، دارالتراث الیمنی.
٧٤. هادی الى الحق، یحییی بن حسین، (١٤٢١ق)، مجموع رسائل، تحقیق: عبدالله شاذلی، صنعاء، مؤسسه زیدبن علی.
٧٥. هارونی، یحییی بن حسین، (١٣٨٧)، الافاذه، تحقیق: محمد‌کاظم رحمتی، تهران، میراث مکتوب.
٧٦. _____ (١٤٢٢ق)، تیسیر المطالب، صنعاء، مؤسسه زیدبن علی.
٧٧. _____ (١٩٨٦)، الداعمه (نصره المناهیب الزیدیه)، تحقیق: ناجی حسن، بیروت، الدار‌العریبة للموسوعات.
٧٨. یمانی، محمد‌کاظم، (١٤١٩ق)، النفحۃ العنبیریه، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مکتبة المرعشی.